

نگاهی انتقادی به شعرهای مذهبی نوجوانان

# پیش از تجربه شعر نگوید



O عرفان نظرآهاری

پیش‌بینی کند.

حال آن که بسیاری از شعرهای کلاسیک ادب فارسی، با آن که از آبخشور مفاهیم دینی سیراب شده و بر بستری از آموزه‌های قرآنی بالیده‌اند، تنها در محدوده کلمات و تصاویر مذهبی خلاصه نمی‌شوند. حتی در شعرهای موفق ادبیات معاصر نیز چنین است؛ مثلاً شعر «نشانی» از سهراب سپهری:

«خانه دوست کجاست؟» در فلق بود که پرسید  
سوار.

آسمان مکتی کرد  
رهگذر شاخه نوری که به لب داشت به  
تاریکی شن‌ها بخشید  
و به انگشت نشان داد سپیداری و گفت:  
نرسیده به درخت  
کوچه باغی است که از خواب خدا سبزتر است  
و در آن عشق به اندازه پره‌های صداقت آبی  
است...

این شعر ظاهری مذهبی ندارد، کلماتش هم چنین منظوری را القا نمی‌کند، اما با چند بار خواندن آن، می‌توان به ذات دینی و نگاه عرفانی این شعر پی برد. و این همان چیزی است که بسیاری از شعرهای مذهبی نوجوانانه فاقد آنند.

البته در حوزه شعر نوجوان، هرچند اندک، گاه با شعرهایی رو به رو می‌شویم که به دور از برچسب‌ها و اعلامیه‌ها، پیام معرفتی خود را به پوشیدگی و زیبایی بیان می‌کنند؛ مثل شعر «دعایی

مناسب، توزیع گسترده و... همه و همه دست به دست هم می‌دهد تا شاعر در جهت مصلحت‌اندیشی‌ها، به سفارشی‌نویسی و کتاب‌سازی در این زمینه رو بیاورد. و به جای توجه به خلاقیت و ذوق مخاطب، پسندها و معیارهای بیرونی را شرط سرودن شعر خود قرار دهد. از این رو، بسیاری از شعرهایی که در این حوزه سروده شده، در حد متوسط یا حتی ضعیف باقی مانده است.

رعایت کلیشه‌های مصلحت‌اندیشانه در شعرهای مذهبی نوجوانانه، سبب شده که این شعرها چه در قالب و چه در زاویه دید و حتی دایره واژگانی، به هم شبیه شوند و به ویژگی‌های کمابیش یک‌سانی برسند.

علی‌رغم کثرت شعرهای نوجوانانه مذهبی، تنوع موضوعی در این حوزه کم است. شاید بتوان موضوع اکثر این شعرها را این‌گونه خلاصه کرد: خدا، اذان، نماز، قرآن، روزه و چهارده معصوم (ع). حال آن‌که بسیاری از موضوعات دیگر، در این زمینه نادیده گرفته شده و جای بسیاری مفاهیم مرتبط با این حوزه، خالی است.

در این‌گونه شعرهای مذهبی، ظاهر مذهبی شعر به رخ کشیده می‌شود و شعر برچسبی مذهبی دارد. وجود واژگان نسبتاً مشخص و معدود مثل سجاده، مناره، حرم، تسبیح، مهر، چادرنماز و... پیام مذهبی شعر را با صراحت اعلام می‌کند و جایی برای کشف و جست‌وجوی مخاطب نمی‌گذارد. خواننده حتی پیش از خواندن شعر، می‌تواند آن را

باید به شعر نوجوان کمک کرد. او گم‌شده است. شعر نوجوان، دارد از راهی می‌رود که نوجوان دیگر از آن عبور نمی‌کند. به نظر نمی‌رسد که این دو همدیگر را در این مسیر ملاقات کنند. آن‌ها دیگر از هم خیلی دور شده‌اند. احتمالاً شعر نوجوان، به بعضی از جهت‌نماهای مسیر چندان توجه نکرده است. او باید دوباره برگردد و ببیند از کجا راهش از راه نوجوان جدا شد. او باید از خودش بپرسد، چرا نوجوان دیگر دنبال او نمی‌آید؟

O O O

یکی از موضوعاتی که در شعر نوجوان، به بازنگری جدی نیاز دارد، چگونگی طرح و پرداخت مسائل دینی است.

به طور کلی، می‌توان گفت که شعر نوجوان ما با دو رویکرد به طرح مسائل دینی پرداخته است؛ یکی رویکرد مصلحت‌اندیشانه و دیگر رویکرد معرفت‌اندیشانه. و البته تاکنون کفه سنگین ترازو، به نفع شعرهای مصلحت‌اندیشانه، پایین مانده است.

در رویکرد مصلحت‌اندیشانه نسبت به شعرهای مذهبی، عوامل و کنش‌های بیرونی، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

حمایت از ناشران دولتی و نیز پشتیبانی پاره‌ای از نهادها و سازمان‌ها، عبور ساده از چراغ‌های قرمز و موانعی که عموماً برای چاپ مجموعه‌های شعر نوجوان وجود دارد، کوتاهی زمان چاپ، تیراژهای بالا، پرداخت‌های مالی

برای مترسک»، سروده بیوک ملکی:  
 زمین خدا بیش از اندازه است  
 به اندازه روی زمین خاک هست  
 اگر دست و دلباز باشیم ما  
 برای همه، جا در این خاک هست  
 ○  
 خدا دشت‌ها را به دست که داد؟  
 به کی چشمه‌ساران خود را سپرد؟  
 مگر سهم ناچیز و ناقابلی  
 از این خاک را کرم خاکی نبرد؟  
 ...

از هوای صبح، ص ۱۴  
 شاید این شعر در حیطه شعرهای مذهبی قرار  
 نگیرد، اما درحقیقت پاسخ به این سؤال‌ها نیازمند نگاهی  
 مؤمنانه به هستی است. آنچه در این شعر مطرح  
 می‌شود، نه صورت مذهب که حقیقت دین است.  
 اما در بسیاری از شعرهای نوجوانانه که با  
 شناسنامه‌ای مذهبی ظاهر می‌شوند، شاعر تنها به  
 ارائه تصاویر شاعرانه و حسی و نمایش کارت  
 پستالی و لحظه‌ای بسنده می‌کند؛ کارت پستالی از  
 نماز، کارت پستالی از اذان، افطار و مانند این‌ها. در  
 این‌گونه شعرها، شاعر به سؤال‌های معرفتی و  
 هستی‌شناسانه نوجوان پاسخ نمی‌دهد و حتی  
 سؤالی جدید در ذهن نوجو و جست‌وجوگر نوجوان  
 ایجاد نمی‌کند. شاعر فقط آنچه را که هست،  
 باز می‌گوید و از چرایی‌ها و علت‌ها حرفی به میان  
 نمی‌آورد. و آنچه گفته می‌شود، همه در سطح  
 باقی می‌ماند و به عمق نمی‌رسد. اگر شعر را راهی  
 برای رسیدن به شعور و درک بهتر جهان بدانیم، به  
 کاستی این‌گونه شعرها بیشتر پی می‌بریم. زیرا که  
 این شعرهای تصویری و حسی، کمک نمی‌کنند که  
 تفکر دینی در ذهن نوجوانان شکل بگیرد و او به  
 جهان‌بینی معرفت‌اندیشانه که محصول اندیشیدن و  
 تجربه است، برسد. چند نمونه از این شعرها را  
 می‌خوانیم:

همه جا را سکوت پُر کرده  
 من به نرمی نماز می‌خوانم  
 نور مهتاب روی سجاده‌ست  
 لحظه‌ای سر به مهر می‌مانم  
 ○  
 با صدایم که رنگ مهتاب است  
 آسمان را ز دور می‌شنوم  
 دوست دارم ز روی سجاده  
 با صدایم به آسمان بروم  
 ...  
 ○  
 می‌نشینند روی احساسم  
 شاپرک‌های شاد چشمانم  
 همه جا را سکوت پُر کرده  
 من به نرمی نماز می‌خوانم

جعفر ابراهیمی (شاهد)  
 ○  
 سحر بود و ستاره می‌درخشید  
 جهان از خنده مهتاب پُر بود  
 تمام مردمان در خواب بودند  
 زمین و آسمان از خواب پُر بود  
 ...



به هر تقدیر، وقت آن است که  
 شعر نوجوان، جدی‌تر و مشفقانه‌تر  
 به وظیفه خود بیندیشد و کمک کند  
 تا نوجوان با مصالحی بهتر و  
 مناسب‌تر، دست به ساخت  
 جهان خود بزند و این میسر نمی‌شود  
 مگر آن که شعر، قبل از هر چیز،  
 از تجربه و معرفت  
 عبور کرده باشد

○  
 من اما در کنار حوض بودم  
 که از مسجد اذان صبح برخاست  
 اذان صبح دلچسب است و زیبا  
 اذان صبح آواز دل ماست  
 علی اصغر نصرتی  
 ○ ○ ○  
 پیش از طلوع خورشید  
 وقتی سپیده سر زد  
 وقتی پرندۀ شب  
 از بام خانه پر زد  
 ○  
 برخاستم من از خواب  
 رفتم وضو گرفتم  
 دست دعا گشودم  
 یادی از او گرفتم  
 ○  
 از پشت بام مسجد  
 آمد ندای توحید  
 بار دگر به دل‌ها  
 نور نشاط بخشید

بابک نیک‌طلب

○ ○ ○  
 وقت اذان رسیده  
 امروز، روز خوبی‌ست  
 پُربارتر از امروز  
 در زندگانی‌ام نیست  
 ○  
 پُر می‌کشد دل من  
 تا آسمان مسجد  
 پُر کرده آسمان را  
 بوی اذان مسجد  
 ○  
 گلدسته‌های مسجد  
 بوی جوانه دارد  
 گویی درون آن‌ها  
 گل آشیانه دارد  
 ○  
 چون روزه بوده‌ام من  
 بسیار شادمانم  
 بر سفرۀ خداوند  
 امروز میهمانم

مصطفی رحماندوست  
 بسیاری از شعرهای مذهبی نوجوانانه،  
 شعرهای تأمل‌برانگیزی نیستند و تلاشی از سوی  
 مخاطب نمی‌طلبند. هرچه هست، همان است که  
 می‌نمایند و مخاطب با تعمق بیشتر، به کشف  
 تازه‌ای نمی‌رسد. اندک شمارند شعرهایی مانند شعر  
 «بیش از این‌ها»، سروده قیصر امین‌پور که با  
 نگاهی اشراقی و عمیق و با برخورداری از

آموزه‌های اسلامی، نوجوان را در فرآیند تجربه دینی شریک می‌کند:

عادت او نیست خشم و دشمنی  
نام او نور و نشانش روشنی  
خشم نامی از نشانی‌های اوست  
حالتی از مهربانی‌های اوست  
قهر او از آشتی شیرین‌تر است  
مثل قهر مهربان مادر است  
دوستی را دوست، معنی می‌دهد  
قهر هم با دوست، معنی می‌دهد  
هیچ کس با دشمن خود، قهر نیست  
قهری او هم نشان دوستی است  
این ابیات، یادآور پاره‌ای از اندیشه‌های عمیق و عرفانی مولاناست:

ای جفای تو ز دولت خوب‌تر  
و انتقام تو ز جان محبوب‌تر  
نار تو این است نورت چون بود  
ماتم این تا خود که سورت چون بود  
از حلاوت‌ها که دارد جور تو  
وز لطافت کس نیابد غور تو  
نالم و ترسم که او باور کند  
وز کرم آن جور را کم‌تر کند  
عاشقم بر قهر و بر لطفش به جد  
بوالعجب من عاشق این هر دو ضد

○○○

در حوزه شعرهای مذهبی نوجوانانه، شعرهایی که درباره پیشوایان دینی است نیز نیازمند بازنگری اصولی و جدی است.  
در بسیاری از شعرهایی که با محوریت ائمه معصومین (ع) سروده شده، توصیفی که از ایشان ارائه می‌شود، توصیفی عوامانه است. شاعر معمولاً همان نکته‌هایی را محور اصلی شعر خود قرار می‌دهد که همگان می‌دانند. مثلاً در توصیف امام علی (ع)، عموماً به دو نکته گریستن در چاه و بخشیدن شبانه نان به یتیمان، بسنده می‌شود. شاعر نمی‌کوشد که از زوایای تازه‌ای به ایشان و زندگی‌شان نگاه کند. از این روست که بسیاری از این شعرها، درحقیقت به دانسته‌های پیشین نوجوان چیزی اضافه نمی‌کند و کمکی نمی‌کند به شناخت بهتر و عمیق‌تر ایشان. این قبیل شعرها در حد کلیشه‌ای تکراری و در سطح باقی می‌مانند:

او درون چاه  
سر فرو می‌برد با اندوه  
چاه پر می‌شد  
از صدای ریزش آن کوه  
ملیحه مهرپرور / خیمه‌های درد  
باز هم بر روی چاه  
غرق در زاری شود  
سنگ‌های چاه هم  
اشک‌شان جاری شود

سیدسعید هاشمی / بوی گل، بوی خدا  
باز هم امشب علی در گوش چاه  
مثل هر شب درد دل‌ها کرده است  
آه، می‌دانم علی با نان خشک  
باز امشب، روزه را وا کرده است  
حمید هنرجو / نیمه شبهای علی

آه، بر خیز و بردار  
باز انبان خود را  
باز قسمت کن امشب  
لطف دستان خود را

محمود پوروهاب / کاش می‌شد بیایی

قرص نانی هست با او  
می‌دهد آن را به کودک  
می‌شود سیر محبت  
کودک تنهای کوچک

علی اصغر نصر / تنهای کوچک

کسی در کوچه‌های شب روان است  
در هر خانه‌ای یک قرص نان است

سیدسعید هاشمی

○○○

نکته قابل توجه دیگر درباره شعرهایی با موضوع پیشوایان دینی، فضای غم‌بار حاکم بر این شعرهاست. با نگاهی اجمالی به این شعرها می‌توان به این نتیجه رسید که سهم شعرهایی که به شهادت و وفات پیشوایان مربوط می‌شود، بسیار بیشتر از شعرهایی است که درباره ولادت ایشان است. محور قراردادن موضوع مرگ و شهادت، در واقع شاعر را ناخودآگاه به سمتی می‌کشد که به ساخت فضایی سنگین و ایستا دست بزند.

ایماژها، تصاویر و حتی کلمات و عبارات و افعالی که در این گونه شعرها به کار می‌رود، همگی باعث ساخت حال و هوایی اندوهناک و حزن‌آلود می‌شود. چنین فضا و ساختاری باعث می‌شود که نوجوان، دین را با حسی از رنج و اندوه و فقر بیاموزد. دنیایی که شاعر در این گونه شعرها ترسیم می‌کند، با دنیایی که نوجوان در آن به سر می‌برد، منافات دارد. چنین تعریف و برداشتی از دین، نوجوان را در تقابل با آن قرار می‌دهد:

پرش از غم باز قلب کوچکم  
چون که رفتی آن شب از پهلوی ما  
پرکشیدی با دو بال زخمی‌ات  
مثل کفترهای روی نخل‌ها

○

قلب من مانند بال تو شکست

باز من همسایه با غم‌ها شدم  
مثل بابا مهربان بودی ولی  
یا علی رفتی و من تنها شدم  
افسانه شعبان‌نژاد / مثل بابا

○○○

بعد از علی شب‌ها  
غمگین و دلگیرند  
غم‌های نخلستان  
پایان نمی‌گیرند

شهرام رجب‌زاده / غم‌های نخلستان

○○○

شب سیاه و کوچه خلوت  
شهر خالی از هیاهو  
ماه پیدا، یک نفر هم  
تا سحر بیدار با او

○

کلبه‌ای در کوچه ساکت  
کودکی در کلبه خسته  
کودک تنها گرسنه  
در کنار در نشسته

علی اصغر نصرتی / تنهای کوچک

○○○

تمام کوفه غمگین است  
هوای چشم‌ها ابری ست  
یتیمان منتظر هستند  
کسی در کوچه پیدا نیست

○

یتیمی، دامن مادر  
گرفته زار می‌نالد  
زمین آرام می‌گردد  
ولی انگار می‌نالد

○

هوای چشم‌ها ابری ست  
تمام شهر غمگین است  
غم تنهایی مردم  
برای کوفه سنگین است

شاهین رهنما / کنج نخلستان

○○○

صدای باد می‌آید دوباره  
شکسته باز هم بغض ستاره  
نم باران نشسته باز امشب  
به چشم ابرهای پاره پاره

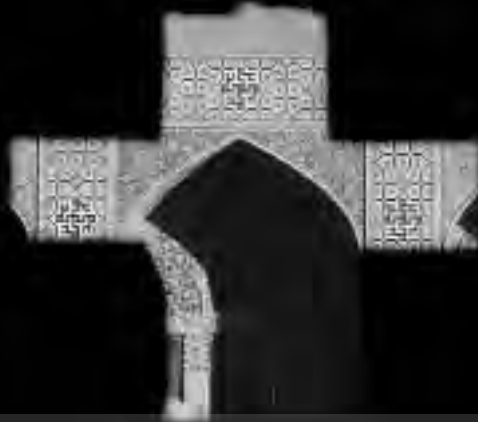
○

زمین و آسمان دلگیر و تار است  
به روی شیشه‌ها گرد و غبار است  
نمی‌خواند قناری دیگر آواز  
دل او هم شکسته، سوگوار است

○

صدای گریه می‌آید ز هر سو  
بهراری بود و رفت از این جهان او

حمایت از ناشران دولتی و نیز پشتیبانی پاره‌ای از نهادها و سازمان‌ها، عبور ساده از چراغ‌های قرمز و موانعی که عموماً برای چاپ مجموعه‌های شعر نوجوان وجود دارد، کوتاهی زمان چاپ، تیراژهای بالا، پرداخت‌های مالی مناسب، توزیع گسترده و... همه و همه دست به دست هم می‌دهد تا شاعر در جهت مصلحت‌اندیشی‌ها، به سفارشی‌نویسی و کتاب‌سازی در این زمینه رو بیاورد



اما در بسیاری از شعرهای نوجوانانه که با شناسنامه‌ای مذهبی ظاهر می‌شوند، شاعر تنها به ارائه تصاویر شاعرانه و حسی و نمایش کارت پستالی و لحظه‌ای بسنده می‌کند؛ کارت پستالی از نماز، کارت پستالی از اذان، افطار و مانند این‌ها

شکوهمند و پویا و با صلابت نمایش دهد:

بادها  
نوحه خوان  
بیدها  
دسته زنجیرزن  
لاله‌ها  
سینه زنان حرم باغچه  
بادها  
در جنون  
بیدها  
واژگون  
لاله‌ها  
غرق خون  
خیمه خورشید سوخت  
برگ‌ها  
گریه‌کنان ریختند  
آسمان  
کرده به تن پیرهن تعزیه  
طبل عزا را بنواز ای فلک

عمران صلاحی

○○○

از آن‌جا که شعرهای نوجوانانه با موضوع پیشوایان دینی، عموماً در سطح توصیف‌های حسی و عاطفی باقی مانده و کمتر به ویژگی‌های فردی

غمش را می‌کند جاری

حسن چون شمع می‌سوزد  
میان خواب و بیداری  
رودابه حمزه‌ای / میان دست‌های شب  
○○○  
میان خیمه بوی گریه پیچید  
دوباره قلب پاک عمه لرزید  
کسی آیا صدای «العطش» را  
کنار رود نا آرام نشنید؟

مجید ملامحمدی / عزای نخل‌ها  
○○○  
آدم‌ای دشت سزشار از عطش  
گریه کن مانند باران گریه کن  
بر نگاه زهردار نیزه‌ها  
بر شقایق‌های بی‌جان گریه کن

سیدسعید هاشمی / دشت بلا  
○○○  
باز چشم ستاره گریان است  
مثل ابر بهاره گریان است  
محمدعلی دهقانی / زاده دامن محبت  
○○○

در این بین، اما شعری مثل «تعزیه»، سرودهٔ عمران صلاحی، موفق می‌شود با به کارگیری ریتمی مناسب و استفاده از ایماژها و تصاویر جان‌دار و ملموس، حادثه غمگین کربلا را در فضایی

همه با بغض می‌گویند امشب:

علی کو، وای علی کو، وای علی کو؟  
شکوه قاسم‌نیا / شب بی‌مهتاب  
○○○

شب، شبی بی‌ستاره  
شب سیاه و غم‌انگیز  
خانه‌ها سرد و خاموش  
چهره‌ها رنگ پاییز  
○

کوچه‌ها تنگ و دلگیر  
نخل‌ها بی‌قرارند  
کودکان گرسنه  
باز چشم انتظارند

محمود پوروهاب / کاش می‌شد بیایی  
○○○

غمی در سینه‌اش دارد همیشه  
به قلبش درد می‌بارد همیشه

سیدسعید هاشمی / در کوچه‌های شب  
○○○

کسی آهسته می‌گرید  
درون سینهٔ زینب

دل او می‌زند پرپر  
میان دست‌های شب  
○

حسین از گوشه چشمش

## علی‌رغم کثرت شعرهای نوجوانانه مذهبی، تنوع موضوعی در این حوزه کم است. شاید بتوان موضوع اکثر این شعرها را این‌گونه خلاصه کرد: خدا، اذان، نماز، قرآن، روزه و چهارده معصوم(ع)

و معرفی جدی و عمیق زندگی ایشان پرداخته‌اند، شباهت‌های ظاهری و مفهومی آشکاری دارند. و اگر عبارات تقدیمی ابتدای شعرها نباشد، خصیصه‌ای نیست که اشعار گوناگونی را که برای ائمه سروده شده، از هم متمایز کند. تا آن جا که شاعری دو شعر خود را که درباره خدا سروده است، با اندکی تغییر، به امام علی نقی(ع) و امام حسن عسکری(ع) نسبت می‌دهد:

سلام سبز سروها  
تا از شکاف صخره‌ها  
به من نگاه می‌کنی  
و با اشاره‌ای مرا  
گل و گیاه می‌کنی  
○  
و سروها بلند و سبز  
به من سلام می‌کنند  
و سبزه‌ها برای من  
همه قیام می‌کنند  
○

تو می‌وزی و من چه نرم  
چو در، گشوده می‌شوم  
تو حرف می‌زنی و من  
چنین سروده می‌شوم  
○  
بدون تو نمی‌شود،  
در آسمان عقاب شد  
سؤال سخت سنگ را  
نمی‌توان جواب شد  
○

تو کیستی؟ پرنده‌ای  
به روی شانه‌های من

همیشه با منی، تویی  
خدای من، خدای من!

محمدکاظم مزینانی

همین شعر که ابتدا در کتاب «شعرهای ناتمام» به چاپ رسیده است، با تغییرات مختصری در کتاب «ساده، مثل آسمان»، به امام حسن عسکری(ع) تقدیم شده است:

تو از شکاف فصل‌ها  
به ما نگاه می‌کنی  
کویر خشک سینه را  
پر از گیاه می‌کنی  
○

تو می‌وزی چه مهربان  
و ما درخت می‌شویم  
تو اخم می‌کنی و ما  
چو سنگ سخت می‌شویم  
○

و سروها، بلند و سبز  
به تو سلام می‌کنند  
و سبزه‌ها برای تو  
همه قیام می‌کنند  
○

بدون تو نمی‌شود  
در آسمان عقاب شد  
سؤال سخت سنگ را  
نمی‌توان جواب شد  
○

تو کیستی؟ پرنده‌ای  
به روی پشت بام دل  
تو نان و نور داده‌ای  
به آخرین امام دل

محمدکاظم مزینانی

و نیز شعر «بغض اناری ترش» که شعری است درباره شناخت خود و این‌گونه تمام می‌شود:

من کیستم؟ یک سنگ  
یا اسب، یا دریا؟  
گل، خار، اناری ترش  
یک چیرجیرک یا...

همین شعر در کتاب «ساده، مثل آسمان»، با قدری تغییر، به امام علی نقی(ع) نسبت داده شده است:

تو کیستی؟ یک رنگ  
یا اسب، یا دریا؟  
گل، خاک، اناری سرخ  
یا یک پرنده، یا؟  
○

آه، ای امام من  
تو آسمان هستی  
با هرچه، هرچه هست  
تو هم‌زمان هستی

این شعرها، به تنهایی شعرهای قشنگ و موفقی هستند، اما نکته این‌جاست که نوجوان، با خواندن و مقایسه این شعرها، به نگاه‌های سفارشی و مصلحت‌اندیشانه پشت این شعرها پی می‌برد. و چه بسا که به صداقت شاعر شک کند و حس همدلی و اعتمادش را نسبت به این‌گونه شعرها از دست بدهد.

○○○

به هر تقدیر، وقت آن است که شعر نوجوان، جدی‌تر و مشفقانه‌تر به وظیفه خود بیندیشد و کمک کند تا نوجوان با مصالحی بهتر و مناسب‌تر، دست به ساخت جهان خود بزند. و این میسر نمی‌شود مگر آنکه شعر، قبل از هرچیز، از تجربه و معرفت عبور کرده باشد.